

تحلیل انتقادی دیدگاه مرحوم اربلی در علت

استغفار معصومین *

**
سیدحسین سیدموسوی

چکیده

یکی از ناسازی‌های ظاهری در رفتار معصومین به ویژه پیامبر اسلام ﷺ و ائمه ﷺ وجود دعا‌هایی است که در آنها از خداوند طلب بخشش می‌کنند. این استغفار در حالی است که معتقدیم معصومین از ابتدا تا آخر عمر، هیچ خطایی مرتکب نمی‌شوند. سئوالی که مطرح می‌شود این است که اگر معصومین ﷺ هیچ خطایی نمی‌کنند، چرا استغفار می‌نمایند و اگر خطا کارند، چرا ایشان را معصوم می‌دانید؟ مرحوم اربلی استغفار ائمه ﷺ را ناشی از پرداختن ایشان به امور شخصی و در نتیجه غفلت از خداوند می‌داند. پاسخ وی طرفداران بسیاری یافته است، تا جایی که در کتاب‌های درسی دانشگاهی نیز مطرح شده است. به نظر می‌رسد استغفار ائمه ﷺ دلایل دیگری دارد. در این مقاله ضمن نقد دیدگاه مرحوم اربلی به دیدگاه‌های اندیشمندان دیگر نیز اشاره شده و به توضیح و تبیین آنها پرداخته شده است.

کلید واژه‌ها: عصمت، استغفار، اربلی، معصومین ﷺ، گناه، مجلسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۱/۸

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد / shmosavi@um.ac.ir

مقدمه و مسئله

شیعه معتقد است معصومین اعم از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام از ابتدای عمر تا آخر عمر از هرگونه خطایی مصونیت دارند. یعنی گناه چه صغیره باشد و چه کبیره و عمدی یا سهوی، از ایشان سر نمی‌زند. از سوی دیگر با دعاهایی برخورد می‌کنیم که در آنها معصوم استغفار می‌کند و از خداوند طلب بخشش می‌نماید. در قرآن نیز به آیاتی برمی‌خوریم که پیامبر ﷺ را مأمور به استغفار می‌کند. (نساء: ۱۰۶؛ آل عمران: ۱۵۹؛ مؤمنون: ۱۱۸؛ نور: ۶۲؛ غافر: ۵۲؛ محمد: ۱۹؛ ممتحنه: ۱۲؛ نصر: ۳)

برخی آیات حکایت از استغفار پیامبر ﷺ برای مؤمنین دارد. (نساء: ۶۴) و یا قرآن بندگان الهی را کسانی می‌داند که می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آوردیم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب جهنم محفوظ بدار. کسانی که شکیبایند و راستگو و فرمانبردار و انفاق‌کننده و آمرزش‌خواه در سحرگاهان. (آل عمران: ۱۷-۱۵) و یا یکی از ویژگی‌های پرهیزکاران را استغفار در سحرگاهان اعلام می‌دارد. (ذاریات: ۱۵)

شکی نیست که پیامبر اسلام ﷺ و ائمه علیهم السلام از بندگان خالص حق و پرهیزکارانی هستند که برتر از ایشان وجود ندارد، با وجود این، سیره عملی ایشان حکایت از استغفارهای فراوان دارد. علی علیه السلام در نخلستان‌های کوفه همچون مارگزیده‌ای به خود می‌پیچد و می‌فرماید: ای دنیا! ای دنیا! از من دوری گزین، خود را به من عرضه می‌کنی یا آرزومندم شده‌ای! هرگز زمان وصالت نزدیک مباد. غیر مرا فریب ده که مرا به تو نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده‌ام که آن را بازگشتی نیست. زندگی کوتاه، بزرگیت اندک و مرادت کوچک است. آه از کمی زاد و درازی راه و دوری سفر و عظمت قیامت. (نهج البلاغه، کلمات قصار ۷۷، ترجمه انصاریان: ۷۶۶) پیامبر ﷺ از مجلسی برنمی‌خواست حتی اگر آن نشستن کوتاه بود، مگر اینکه ۲۵ مرتبه از خداوند طلب مغفرت می‌کرد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۰۴)

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که پیامبر ﷺ هر روز هفتاد بار استغفار و هفتاد بار توبه می‌کرد. (همان: ۵۰۵) آثار روایی بسیاری نیز مانند ثواب الاستغفار (ابن بابویه، ۱۴۰۶ق: ۱۶۴) الاستغفار و بعض آثاره (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۵)، الاستغفار (شعبیری، بی‌تا: ۵۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۱۰۶ تا اواخر؛ همان، ج ۷ و یا مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰: ۲۷۵ به بعد) به رشته تحریر درآمده است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر از معصوم هیچ خطا و گناهی صادر نمی‌شود، چگونه استغفار ایشان معنا می‌یابد؟ آیا ایشان استغفار ظاهری انجام می‌دهند؟

در صورتی که استغفار ایشان واقعی است، ناسازی آن را با عصمت چگونه حل می‌کنید؟ چرا که استغفار در جایی معنا می‌یابد که از فرد خطایی صادر شده باشد، در حالی که از معصوم هیچ خطایی سر نمی‌زند. قبل از ورود به پاسخ و بررسی آن، لازم است به لغت «غفر» در منابع لغت، قرآن و روایات بپردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «غفر» در لغت و قرآن

العَفْرُ: بیم و ترس و آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی مصون می‌دارد و از این معنی گفته می‌شود: اغْفِرُ ثوبک فی الوعاء؛ لباست را در ظرف شستشو کن تا ریم و چرکش دورشود.

اصبغ ثوبک: جامه‌ات را رنگین کن (تا چرک‌تاب شود زیرا رنگ کردن لباس، پوشاننده ناتمیزی آن است) غُفْرَانٌ و مَغْفِرَةٌ: از سوی خدای این است که بنده را از اینکه عذاب به او برسد مصون می‌دارد. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۰۲)

در حدیث آمده است که هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله از قضای حاجت خارج می‌شد، می‌فرمود: غفرانک. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳: ۳۷۳) در واقع یک نوع سپاسگزاری است از اینکه غذایی میل فرموده و آن هضم شده و به راحتی دفع گردیده است. از آنجا که شکرگزاری موجب افزایش نعمت می‌شود (ابراهیم: ۷) استغفار باعث افزایش روزی می‌گردد.

طریحی از مجمع‌البیان نقل می‌کند در تفسیر آیه ۱۵۱ سوره اعراف که حضرت موسی برای خود و برادرش طلب غفران کرد، منظور این نبود که آن دو گناهی انجام داده‌اند، بلکه از جهت توجه به حق و نزدیک شدن به او و جدایی از دیگران است (۱۳۷۵، ج ۳: ۴۲۵)

مرحوم مصطفوی در توضیح لغت «غفر» می‌نویسد: معنای آن محو اثر است و درباره گناهان و نافرمانی‌ها استفاده می‌شود. مفهوم «محو» اعم است و مفاهیم پوشش، گذشت و اصلاح و غیر آن، از لوازم محو اثر می‌باشد. ایشان بر اساس آیات قرآن برای غفران آثاری برشمرد که در پی غفران می‌آید و عبارت‌اند از:

۱. پاداش بزرگ. (فاطر: ۷) همانا آثار گناهان مانع ظهور آثار اعمال نیک می‌گردد، بنابراین وقتی این آثار با غفران الهی منتفی شود، آثار نیکویی‌ها آشکار می‌گردد.
۲. روزی کریمانه اعم از مادی و معنوی. (حج: ۵۰) غفران موانع را از بین می‌برد و در نتیجه مقتضای اکرام و فیض الهی جاری می‌گردد.

وی در ادامه می‌گوید:

غفران الهی دارای اسباب و مقدماتی است که باید حاصل شوند تا مغفرت از ناحیه خداوند به وجود آید. آن اسباب و مقدمات عبارت‌اند از: توجه به گناه و اینکه خلاف امر الهی است، پشیمانی قلبی از گناه، ایجاد حالت اطاعت از خداوند، ایجاد ایمان قاطع به خداوند قدرتمند، برآوردن نیازهای بندگان مضطر خداوند، توسل به اولیای الهی و نزدیک شدن به ایشان تا برای او استغفار کنند. (مصطفوی، بی‌تا، ج ۷: ۲۴۲ و ۲۴۱)

۲. استغفار در روایات

استغفار در روایات به معانی مختلفی آمده است. برخی از آنها عبارت است از:

- بهترین دعا

پیامبر ﷺ: بهترین دعا استغفار است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۰۴)

- باعث ارتقاء نامه اعمال

امام صادق علیه السلام: هنگامی که بنده استغفارش را زیاد می‌کند، نامه اعمالش بالا می‌رود، در حالی که می‌درخشد. (همان)

- بهترین راه خروج از مشکلات

پیامبر ﷺ: هر کس فراوان استغفار کند، خداوند برای هر مشکل او راهی باز می‌کند و برای هر تنگنایی محل خروجی و او را از جایی که گمان نمی‌کرد، روزی می‌دهد. (ابن‌اشعث: ۲۲۸)

فردی به امام موسی کاظم علیه السلام عرضه داشت: فدایت شوم من اموال فراوان دارم، اما دارای فرزندی نیستم. آیا چاره‌ای برای من وجود دارد؟ حضرت فرمود: آری؛ یک سال در آخر شب صد مرتبه استغفار کن و اگر در شب نتوانستی، در روز قضای آن را به جای آور، چرا که خداوند می‌فرماید: استغفروا ربکم... (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۴۳)

- سبب ایجاد روزی و افزایش آن

علی علیه السلام: استغفار کن تا روزی بگیری. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۱۹۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰: ۲۷۷)

- بهترین وسیله توسل به خداوند

علی علیه السلام: بهترین وسیله توسل به حق، استغفار است. (تمیمی‌آمدی: همان)

- بهترین وسیله رسیدن به خداوند (قرب حق)

علی علیه السلام: بهترین وسیله رسیدن به حق، استغفار است. (همان، ح ۳۸۳۲)

- از بین برنده زنگار قلبها

علی علیه السلام: همانا قلبها نیز همچون مس هستند که زنگار می گیرند؛ آنها را با استغفار جلا دهید. (حر عاملی، ج ۱۴۰۹، ق، ج ۷: ۱۷۶)

- کاهش دهنده غم و اندوه

علی علیه السلام: هر کس غمهایش زیاد شد، بر اوست که استغفار کند. (همو، ۱۴۱۴، ق، ج ۳: ۱۳۷) با توجه به اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله غمهای گوناگونی از جهت جامعه تازه مسلمان مدینه و دیگر مسلمانان داشت و از سویی نگران وضعیت مشرکین و یهودیان و منافقان و آینده مسلمانان بود (غیر از مشکلاتی که هر روز در جامعه اسلامی نو بنیاد پیش می آمد) استغفار ابزاری برای کم کردن این اندوهها بود.

- اسباب شکرگزاری از خداوند

از امام باقر علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله نزد عایشه بود. عایشه گفت: ای رسول خدا! چرا خود را به سختی می اندازید، در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است؟ حضرت فرمود: ای عایشه آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ق، ج ۴: ۳۴۷) پیامبر صلی الله علیه و آله آن قدر نماز می گزارد تا اینکه پاهایش ورم کرد و (در پاسخ اعتراض) می فرمود: آیا بنده سپاسگزاری نباشم؟ (مصباح الشریعه: ۱۷۰)

- باعث بخشش گناهان شیعه

در تفسیر قمی آمده است که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می گوید از آن حضرت درباره این کلام الهی «لَيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبٍ ...» (فتح: ۲) سؤال کردم، حضرت فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله نه گناهی داشت و نه در پی گناه کردن بود، لکن خداوند گناهان شیعه وی را بر او تحمیل کرد؛ سپس آن گناهان را برای او بخشید. (قمی، ۱۴۰۴، ق، ج ۲: ۳۱۴)

- برآورده کننده حوایج و نیازها

ربیع بن صبیح روایت نموده که مردی نزد حسن آمد. پس به او شکایت از خشکسالی و قحطی باران نمود. به او گفت: استغفار کن. دیگری آمد و از فقر به او شکایت کرد؛ به او هم گفت: استغفار کن! سوّمی آمد و گفت: دعا کن خدا پسری بمن روزی نماید. پس به او گفت: استغفار کن. به او گفتیم مردانی نزد تو آمده و شکایت های گوناگونی در قحطی و تهیدستی و بی فرزندی نمودند، همه آنها را امر کردی که استغفار کنند! گفت من این مطلب را از خودم نگفتم بلکه از قول خدای

تعالی در قصه نوح علیه السلام فرا گرفتم که به قومش می گفت: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً... (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۵: ۳۳۷؛ حر عاملی، ۱۴۱۴: ج ۷: ۱۷۸-۱۷۷)

امام صادق علیه السلام: ما خطا می کنیم و فراموش می نماییم، سپس توبه کرده و به خداوند بازمی گردیم. (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ق: ۷۳)

کوفی اهوازی، ذیل این حدیث می نویسد: معنای اعتراف ایشان به خطا و استغفار عبارت است از اقرار ایشان به کوتاهی و ناتوانی در مقام ادای شایسته پرستش نسبت به خداوند و سپاسگزاری از او. ایشان با فضل و لطف الهی به مقام بلند مرتبه دانش، امامت و چنگ زدن به او رسیده اند. اگر لطف الهی نبود از ایشان آنچه منافی بزرگی مقام رهبری دینی و ارزشمندی آن بود، سر می زد. به این نوع از فروتنی و خشوع ایشان نسبت به خداوند، حدیث نبوی اشاره می کند: خدایا آن چنان که شایسته ای تو را عبادت نکردیم و آن چنان که هستی تو را نشناختیم. (همان)

استغفار امام موسی کاظم علیه السلام

مرحوم کلینی در کتاب کافی از قول پدر محمد بن سلیمان نقل می کند که با امام موسی کاظم علیه السلام به سوی بعضی از املاک او رفتیم تا اینکه حضرت به نماز ظهر ایستاد. وقتی از نماز فراغت پیدا کرد، به سجده رفت. شنیدم که آن بزرگوار با صدای اندوهناک و در حالی که اشکهایش روان بود، می فرمود:

پروردگارا! با زبانم نافرمانی ات نمودم؛ به عزتت سوگند، اگر خواسته بودی مسلماً لالم نموده بودی. با دیده ام معصیت تو را نمودم؛ به عزتت سوگند، اگر خواسته بودی بی گمان نابینایم فرموده بودی. با گوشم نافرمانی تو را نمودم؛ به سربلندیت سوگند، اگر مشیتت تعلق گرفته بود حتما ناشنوایم نموده بودی. با دستم معصیت تو را نمودم؛ به سرافرازیت سوگند، اگر خواسته بودی مسلماً دست مرا شل و خشک فرموده بودی. با پایم معصیت نمودم؛ به عزتت سوگند اگر خواسته بودی آن را قطع نموده بودی. با عورتم معصیت تو را نمودم؛ به عزتت سوگند، اگر می خواستی مسلماً نازایم می فرمودی. با تمام اعضا و جوارحم که به من ارزانی داشتی گناه تو را نمودم و هیچ کدام از اینها عکس العمل مناسب تو نبود.

راوی گوید: شمر دم حضرت هزار بار «العفو» فرمود. سپس طرف راست صورت خود را بر زمین گذاشت و شنیدم که با صدای حزن آلود، سه بار فرمود: نزد تو به گناهم اعتراف نمودم، عمل زشت انجام دادم و به خود ستم نمودم؛ پس مرا بیامرز که جز تو گناهان را نمی آمرزد، ای مولای من! سپس طرف چپ صورت خود را به زمین گذاشت.

شنیدم که سه بار فرمود: رحم آر بر کسی که عمل بد انجام داده و مرتکب گناه شده و فروتنی و خاکساری نموده و اعتراف کرد؛ سپس از سجده سر برداشت. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۳۲۶)^۱

۳. دیدگاه مرحوم اربلی

در جواب این پرسش (استغفار معصومین) اندیشمندان مسلمان پاسخ‌هایی ارائه کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین این پاسخ‌ها که مورد تأیید و نقل بسیاری قرار گرفته تا آنجا که در کتاب‌های درسی دانشگاهی نیز راه یافته است (یوسفیان، ۱۳۸۷: ۱۴۹) پاسخ مرحوم اربلی است. وی در کتاب کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه (۱۳۸۱، ج ۲: ۲۵۳) پس از ذکر استغفار امام موسی کاظم علیه السلام می‌نویسد:

فکر کردم با اعتقادی که ما شیعیان در مورد عصمت ائمه علیهم السلام داریم، اعترافی که امام علیه السلام راجع به گناه در این دعا می‌فرمایند ناسازگار است. بالاخره نتوانستم راهی بجویم که رفع شک و تردیدم را بنماید، تا اینکه روزی به خدمت سید بزرگوار نقیب رضی‌الدین ابوالحسن علی‌بن موسی بن طاوس علوی رسیدم و این مطلب را با وی در میان گذاشتم. او در جواب گفت همین سؤال را وزیر سعید مؤیدالدین علقمی از من نمود به او گفتم ممکن است این مطلب برای تعلیم مردم باشد. بعد به فکرم رسید که این دعا را امام علیه السلام در سجده در نیمه شب می‌خوانده و کسی نزد آن جناب نبوده که تعلیمش کند.

سپس روزی وزیر مؤید الدین محمد بن علقمی از من همین سؤال را کرد، جریان پرسیدن خود را از سید رضی نقل کردم و ایرادی که بر این جواب داشتم توضیح دادم. گفتم چاره‌ای نیست جز اینکه بگویم این بیان امام و نظایر آن از باب تواضع می‌باشد، اما در عین حال خود مرا قانع نمی‌کرد و نمی‌توانستم این توجیه را قبول کنم. سید بزرگوار رضی‌الدین از دنیا رفت. خداوند مرا در کشف این مشکل که بعد از مدت‌ها و سال‌ها برایم به وجود آمد توفیق داد. از الطاف و معجزات خود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بود تا معصوم بودن آن آقا ثابت شود و شبهه‌ای که از لفظ این دعا برای ما پیدا می‌شد برطرف گردد. توضیح این مطلب چنین است:

۱. با استفاده از «ادب حضور»، ص: ۳۲۹-۳۲۸.

تمام اوقات انبیاء و ائمه علیهم السلام در راه خدا صرف می‌شود و دل‌هایشان مملو از محبت خدا و دل بستۀ عالم بالا هستند و همیشه مراقب و متوجه اویند. چنانچه می‌فرماید: چنان عبادت کن خدا را مثل اینکه او را مشاهده می‌کنی، اگر تو او را مشاهده نکنی او تو را می‌بیند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۵۶) پس آنها پیوسته متوجه خدا و با تمام وجود روی به جانب او دارند، هر زمان که از این مقام عالی و ارجمند پا را پایین گذارند و مشغول به خوردن و آشامیدن و اشتغال به امور آمیزشی و یا سایر کارهای مباح و جایز داشته باشند خود را گناهکار می‌دانند و از آن استغفار می‌کنند. مگر همین طور نیست که اگر غلامی در مقابل آقای خود به خوردن و آشامیدن و یا آمیزش اشتغال داشته باشد با اینکه می‌داند آقا متوجه او است، از نظر مردم قابل سرزنش و اعتراض است، چه رسد به سرور تمام سروران و هستی‌بخش جهان. به همین مطلب نیز اشاره کرده است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرموده: پرده تاریکی دلم را فرا می‌گیرد و هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم. (شریف رضی، ۱۳۸۰: ۳۵۱) و این فرمایش امام علیه السلام: حسنات پاک‌مردان برای مقربان گناه محسوب می‌شود. توضیح دیگری می‌دهیم برای اثبات هر چه بیشتر این توجیه؛ چنانچه از لفظ «مرا عقیم می‌کردی» فهمیده می‌شود، عقیم کسی است که برای او فرزندی متولد نمی‌شود و فرزندی که از راه ناشایست متولد شود فرزند حساب نمی‌شود. امام علیه السلام می‌فرماید: خدایا ترا با آمیزش خود معصیت کردم، آنچنان که اگر می‌خواستی مرا عقیم می‌نمودی. پس معلوم می‌شود امام کارهای ضروری زندگی را حتی به جهت دور شدن به همین اندازه از ساحت قدس پروردگار معصیت می‌بیند و استغفار می‌نماید و همچنین موارد دیگری نظیر این‌ها، این توجیه بسیار عالی است که موجب رفع شبهه می‌گردد و کسی که از دیده خود کوری و از دل خویش نادانی را برطرف کند، راهنمایی می‌گردد. ای کاش سید رضی‌الدین زنده می‌بود این توجیه را به او عرضه می‌داشتیم و مزایای آن را توضیح می‌دادم. خیال نمی‌کنم این توجیه را دیگری در مورد جملات دعا کرده باشد و کسی چنین راهی را پیموده باشد. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۵۵-۲۵۲)^۱

۱. با استفاده از بخش امامت؛ ج ۳: ۱۴۵-۱۴۳ (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار) متأسفانه آقای زواره‌ای ترجمه مغلفی از این کتاب و این حدیث ارائه کرده است. (ج ۳: ۶۵-۶۲)

۴. تأیید کنندگان

ملاصدرا نیز کلام مرحوم اربلی را ذیل حدیث کافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۴۲) که علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: به او پناه می‌بریم از شرّ اعمال زشتان و از او نسبت به گناهایی که در گذشته از ما سرزده است، استغفار می‌کنیم ... آورده است و آن را بهترین پاسخ دانسته است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۳۲) شیخ حر عاملی (عاملی (ب)، ۱۳۸۰: ۱۷۰)، کبیر مدنی (۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۷۳) و مولی محمد مازندرانی (۱۳۸۲، ج ۱۰: ۱۷۷-۱۷۶) نیز از دیگر تأییدکنندگان این نظریه هستند.

امام خمینی عظم‌ت خداوند و آگاهی از وضعیت آخرت را از جمله علل استغفار معصومین علیهم السلام می‌شمرد و می‌فرماید:

ایشان تلاش دارند به اندازه‌ای که می‌فهمیم ما را آگاه سازند؛ نیز توجه به دیگران و خروج از وحدت به کثرت در عین اینکه طبق دستور خداوند باشد، نزد معصومین گناه محسوب می‌شود. معصوم از این جهت غیر از حق چیز دیگری در هستی مشاهده نمی‌کند و گاهی که به آنها توجه می‌کند استغفار می‌نماید. (امام خمینی، ج ۲: ۲۶۹-۲۶۸)

آیت‌الله سبحانی می‌گوید: گناه و نافرمانی، امور نسبی است و از نوع گناهان به طور مطلق نیست. ایشان پس از تمثیلی می‌نویسد:

خلاصه آنکه ایشان دارای چنان درجه‌ای هستند که لحظه‌ای اندک غفلت به خداوند، نسبت به ایشان نوعی خطا و انحراف از حق است. پس بر این اساس جای شگفتی نیست اگر برخی از اعمال برای دیگران مباح یا مکروه است، نسبت به ایشان گناه محسوب شود که شایسته انجام آنها نیست. بنابراین گناهایی که برای ائمه علیهم السلام در برخی آیات قرآن یا در دعاها و مناجاتشان آمده است و از خداوند طلب غفران و توبه کرده‌اند از این نوع است. این همان چیزی است که در جمله معروف از آن یاد شده که «حسنات الابرار سیئات المقربین». (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۴۳۷-۴۳۲)

ایشان سپس عبارات خواجه نصیرالدین طوسی در اوصاف الاشراف (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۶) توبه سه نوع است) را می‌آورد، سپس پاسخ علی بن عیسی الأربلی را به عنوان پایان آورده است.

نظر مرحوم مجلسی

وی در دو اثر مهم خویش به این موضوع پرداخته و دلایل استغفار ائمه علیهم السلام را چنین اعلام می‌دارد:

الف) ترک مستحب و انجام مکروه گاهی گناه و عیب‌ناپذیر می‌شود.
 ب) آنها بعد از معاشرت با مردم و هدایت و راهنمایی آنها، وقتی به مقام قرب وصال و مناجات پروردگار نائل می‌گردند گاهی به واسطه پست بودن این کارها نسبت به مقام عالی و منزلت عظیمی که دارند خود را مقصر می‌بینند. به همین جهت به تضرع و زاری مشغول می‌شوند، گرچه آن کار نیز به امر خدا باشد.
 ج) چون کمالات و علوم و فضایل آنها از فضل خدا است، به طوری که اگر این نبود امکان انجام معصیت برای ایشان بود. وقتی توجه به نفس خویش می‌کنند که این مقام و حالت را دارند، اقرار به فضل پروردگار می‌نمایند و عجز و ناتوانی خویش را با عباراتی که اشاره به صدور معصیت و گناه دارد بیان می‌نمایند.

د) چون ائمه علیهم‌السلام در راه ترقی به کمالات و صعود به درجات عالی هستند، در مورد معرفت خدا و سایر سعادات وقتی توجه به معرفت پیشین خود می‌نمایند با کیفیت عملی که انجام داده‌اند، اعتراف به تقصیر می‌نمایند و توبه می‌کنند. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۱۱۳)

ه) چون ائمه علیهم‌السلام در مقام عالی معرفت نسبت به پروردگار هستند، پس هر عملی که با تمام کوشش انجام می‌دهند، آن را لایق پیشگاه پروردگار خویش نمی‌دانند. (خسروی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۴۹-۱۵۰) (با دخل و تصرف)؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵: ۲۱۱-۲۰۹

و) ذیل روایتی که اصابت مشکلات را برای عموم مردم مطرح می‌کند، از مصائب علی علیه‌السلام و اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هر روز هفتاد بار توبه بدون گناه می‌کند، می‌پرسد، ایشان در پاسخ به دو وجه اشاره می‌نماید:

۱. استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همچنان که به خاطر گناهان نیست (به خاطر ارتقاء درجه است) گرفتاری‌های ایشان نیز کفاره گناهان نیست، بلکه به خاطر فراوانی پاداش‌ها و افزایش درجات می‌باشد. بنابراین خطاب آیه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ». (شوری: ۳۰) به غیر معصومین است؛

۲. معنای استغفار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر ترک اولی یا ترک عبادتی که برتر است و انجام عبادتی که پایین‌تر و امثال آن است، باشد. بنابراین ابتلا و گرفتاری ایشان نیز به خاطر تدارک همین امر می‌باشد، ولی اولی بهتر و ظاهرتر است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۳۴۷؛ همو، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۷۶)

ز) امام علیه السلام می‌خواهد کیفیت توبه و استغفار از گناهان را به مردم آموزش دهد. برخی گفته‌اند این تعبیرها حمل بر اعتراف به عبودیت خویش است و اینکه انسان در مظان کوتاهی و ناتوانی است. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱: ۳۰۸)

در نقد اینکه ارتقاء، علت استغفار است، باید گفت: طبق این نظر هر امامی که بیشتر از دیگری زندگی کرده و عمر طولانی‌تری داشته است باید نسبت به کسی که از عمر کوتاه‌تری برخوردار بوده به خداوند عالم‌تر، نزدیک‌تر و کامل‌تر باشد، و این با احادیثی که همه ایشان را نور واحد می‌داند در تنافی است. نمونه‌ای از این احادیث چنین است:

امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: خداوند در شب معراج به من وحی کرد ای محمد! من علی، فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از نور واحد آفریدم... (نعمانی، ۱۳۹۷: ۹۳) پیامبر صلی الله علیه و آله: من و علی از نور واحد آفریده شده‌ایم. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج: ۵۸؛ خراز رازی، ۱۴۰۱ق: ۷۱)

ح) مرحوم مجلسی هرچند حدیث امام صادق علیه السلام را در خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید در هر مجلسی که می‌نشست ۲۵ مرتبه استغفار می‌کرد، ضعیف می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۱۵۴) اما به برخی از دلایل استغفار می‌پردازد و می‌نویسد:

۱. آموزش انسان‌ها و ابلاغ عبودیت و ترس؛
۲. گاهی غفلت‌هایی از ذکر حق دارد، در حالی که شأن او دوام یاد حق می‌باشد، این حالت را گناه شمرده و از آن استغفار می‌کند؛
۳. استغفار به خاطر امتش می‌باشد، آن هم به خاطر اطلاعی که از اوضاع ایشان دارد. چنان که از آن حضرت نقل شده است که فرمود: خداوند گناهان شیعه را بر من تحمیل کرد، آن‌گاه به خاطر من آنها را بخشید؛
۴. دقت در مصالح امت و امور ایشان و جنگ با دشمنان و مدارا کردن با ایشان و تألیف قلوبشان و شبیه این امور همچون ازدواج، خوردن، نوشیدن و خواب. استغفار به این خاطر که این امور سبب حجاب او و حق شده و او را از مقام بزرگش مانع می‌شود. بنابراین، این امور را نسبت به آن مقام عالی گناه می‌بیند. آن مقام عبارت است از حضورش نزد خداوند و مشاهده او و مراقبت خویش نسبت به خود و جدایی از غیر حق. در نتیجه به خاطر این امور استغفار می‌کند، هرچند این امور نیز از بزرگترین اطاعتها است؛

۵. پوشیده شدن قلب پیامبر ﷺ با سکینه و آرامش به خاطر این کلام خداوند که می‌فرماید: «خداوند آرامشش را بر قلب پیامبر فرو فرستاد». (فتح: ۲۶) پس استغفار برای اظهار عبودیت و احتیاج و سپاسگزاری برای چیزی است که به او داده است.

۶. به خاطر حالت‌های نیک و احتیاج است. پس استغفار سپاسگزاری به خاطر همین حالت‌ها است. محاسبی گفته است: ترس مقربان درگاه الهی ترس اجلال و بزرگی حق است؛

۷. به خاطر چیزی است که بر قلب‌های صاف از اموری که در نفس از ملالت و جدید بودن و غفلت وارد می‌شود، در نتیجه نفس را مشوش می‌کند.

مرحوم مجلسی در پایان بهترین این وجوه را دو چیز می‌داند و چنین توضیح می‌دهد:

الف) از آنجا که معصومین علیهم‌السلام به طور دائمی در حال ترقی در مراتب قرب و عشق و شناخت و یقین به خداوند هستند، این امر شاید در هر روز ۷۰ بار یا بیشتر اتفاق افتد، پس هنگامی که به درجه بالاتر صعود می‌کنند از درجه قبلی استغفار می‌نمایند، هرچند بالاتر از اموری که مورد آرزو و درخواست عارفان و واصلان به حق است، باشد.

ب) از آنجا که موجود ممکن و همه اعمال و احوالش در درجه نقص و کاستی قرار دارد و هر کمالی که در ایشان ایجاد می‌شود از افاضه کننده خیرات و سعادت‌ها است، پس هرگاه به عظمت و بزرگی خداوند بر اساس آنچه از مراتب عرفانشان تجلی کرده است و به ناتوانی‌شان از اینکه آن چنان که ذات مقدس او شایسته است برای او کاری انجام دهند، نظر می‌افکنند، خویش را در شناخت و عبادت مقصر می‌شمرند و می‌گویند: پاک و منزهی! آن چنان که هستی تو را نشناختیم و آن چنان که شایسته عبادتی تو را عبادت نکردیم. در نتیجه نفوس کامل خویش را در حد تقصیر و کوتاهی متوقف کرده و برای همه این امور از دانای خبیر استغفار می‌کنند. من در این امور دارای تحقیقات مهمی هستم که با فهم اکثر مردم تناسب ندارد، از این رو از آن فراوانی، به اندک اکتفا کردم. (همان، ج ۱۲: ۱۵۵-۱۵۴ و ۳۵۴)^۱

چکیده دیدگاه مرحوم مجلسی را می‌توان در موارد ذیل، خلاصه کرد:

^۱. مولی صالح مازندرانی در شرح خویش بر کافی همین موارد را ذکر کرده است. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱:

- بالا رفتن درجات؛
- عظمت مقام و بزرگی ایشان؛
- مقصر دانستن خود به خاطر معاشرت با مردم؛
- لطف خداوند که مانع هر نوع خطایی می‌شود؛
- اعتراف به تقصیر در مقابل حق تعالی؛
- شناخت عالی از خداوند و شایسته ندانستن عبادت‌های خویش؛
- آموزش دیگران؛
- شناخت هر لحظه از خداوند برتر از لحظه قبل است؛
- عبادت؛
- ترس از مکر خداوند؛
- طلب استغفار برای امت خویش.

۵. نقد دیدگاه مرحوم اربلی

۱. از جمله نکاتی که می‌توان در کلام مرحوم اربلی، مورد نقد قرار داد این است که چگونه ممکن است ایشان این حدیث را به طور کامل در کافی ندیده باشد و نداند که یک نفر از صحابه آن حضرت، همراه ایشان بوده است و این دعا بعد از نماز ظهر از ایشان شنیده شده نه در نیمه شب. وانگهی همین که این دعا به ما رسیده است، حکایت از حضور شخصی می‌کند که همراه امام علیه السلام بوده است، ولو اینکه نیمه‌شب باشد. بنابراین کلام ایشان که برای آموزش دیگری نبوده است، نفی می‌شود. اشتباه بزرگ از اینجا ناشی شده است که استغفار را به معنای طلب بخشش از خطاها و گناهان دانسته‌اند و آن را در همین معنا منحصر کرده‌اند. حال اگر به معنای استغفار چنان که از آیات و روایات برداشت می‌شود، توسعه در معنا دهیم، این معنای انحصاری از بین می‌رود.

۲. قرب ائمه علیهم السلام به خداوند

از دیدگاه عرفا، انسان کامل که در آخرین سیر خود به سیر در خلق می‌پردازد و به راهنمایی و هدایت انسان قیام می‌کند، آنچه انجام می‌دهد، رنگ الهی دارد، چرا که او قرب نوافل و فرائض را طی کرده است و در این سیر به جایی رسیده که خداوند چشم و گوش و دست او شده است. او با چشم الهی می‌بیند، با گوش الهی می‌شنود و با دست الهی کارها را انجام می‌دهد. در حدیث قرب نوافل آمده است:

هیچ بنده‌ای به چیزی که نزد من محبوب‌تر از آنچه بر او واجب کرده‌ام باشد، تقرب نجوید. همانا او با مستحبات به من نزدیک می‌شود تا آنجا که من او را دوست

دارم و هنگامی که او را دوست دارم، گوش او شوم که با آن می شنود و چشم او گردم که با آن ببیند و زبانش شوم که با آن سخن گوید و دست او گردم که با آن بگیرد. اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر از من خواهشی کند به او بدهم. (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۴: ۵۳. با اندک تصرف)

بنابراین، چنین فردی هرکاری که انجام می دهد عین عبادت الهی است؛ چه آن عمل مربوط به خودش باشد و چه مربوط به انسان های دیگر. چه آن عمل عبادی صرف باشد همچون نماز و ذکر و چه مربوط به برآوردن نیازهای برادران دینی و یا امور شخصی؛ حتی خوردن و خوابیدن و ارتباطات مشروع داشتن. پس انسان کامل هیچ لحظه ای از زندگی اش از خودش نیست تا در آن احساس کند که از خداوند دور شده است. او در همه لحظه ها به دستورات الهی عمل می کند و لحظه ای اگر چه اندک، اسیر ابلیس بیرونی و یا شیطان درونی قرار نمی گیرد تا تحت تأثیر او عمل کند.

انسان فانی شده در خداوند، وجودش حقانی است از این رو خداوند به پیامبرش دستور می دهد: بگو همانا نماز و مناسک (اعمال عبادی) و همه آنچه در زمان حیات و مرگ برایم اتفاق می افتد، از آن خداوند پروردگار جهانیان است. (انعام: ۱۶۲) چگونه ممکن است کسی که سرلوحه زندگی اش این آیه باشد، امور معاش خود و توجه به دیگران را در راستای خداوند نداند. هر چند از آنجا که خداوند نامحدود است و هیچ بشری به حد نهایی او راه ندارد و چنان که گفته شد حتی پیامبر اسلام ﷺ نیز که «اول ما خلق الله» است، می فرماید: آن چنان که هستی، تو را نشناختیم و آن چنان که شایسته عبادتی تو را عبادت نکردیم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۶۸، ۲۳) بنابراین، این کلام از سویی درست و از سوی دیگر غلط است. اما این نکته نیز قابل توجه است که آیا سیر الی الله پایانی دارد؟ و اگر ندارد آیا کسی که بیشتر سیر می کند، از کمال بیشتری برخوردار می شود؟ آیا امام زمان علیه السلام به خاطر عمر طولانی تر بیش از سایر ائمه علیهم السلام حتی پیامبر صلی الله علیه و آله کامل تر شده است؟! مرحوم مجلسی در مرآة العقول این کلام را تأیید نمی کند. وی به صراحت اعلام می دارد که خداوند هر دانشی را ابتدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس به امامان بعد از ایشان تا امام زمان علیه السلام می دهد تا علم آخرین بیش از اولین نباشد. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲: ۱۱۲)

۳. غفلت از خداوند به اندازه اندک و یک لحظه

آیا این امر نسبت به اولیای الهی و پیامبران و ائمه علیهم السلام به ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و معصومین از اهل بیت ایشان امکان دارد و قابل تصور است؟ با توجه به احادیث قدسی قرب نوافل و قرب فرایض و تعابیری که از ایشان به ما رسیده است نمی توان

تصور کرد که هر یک از ایشان لحظه‌ای از خداوند غفلت کنند یا کسی که به مراتب عالی شناخت نسبت به حق رسیده است امکان هیچ غفلتی برای او میسر نیست.

به نظر می‌رسد تصور غفلت برای معصومین علیهم‌السلام ناشی از مقایسه ایشان با انسان‌های معمولی است. غفلت در صورتی امکان‌پذیر است که انسان لحظه و یا لحظاتی از خداوند غافل شده و او را در زندگی خویش ملاحظه نکند. کسی که به مقام فنای ذاتی رسیده است و از فنای افعال و صفات گذشته، چگونه ممکن است غافل شود؟! از این بالاتر، آیا کسی که به فنای کامل رسیده چیزی جز خداوند می‌بیند و به چیزی جز حق اندیشه می‌کند؟! مگر این کلام از قول علی علیه‌السلام نقل نشده است که آن حضرت در پاسخ به کسی که سؤال کرد آیا خدا را دیده‌ای؟ فرمود مگر می‌شود کسی را بپرستم که ندیده‌ام. من خدا را قبل از اشیاء، همراه اشیاء و بعد از اشیاء و در اشیاء می‌بینم. در جای دیگر می‌فرماید: اگر پرده‌ها کنار روند به یقین من افزوده نمی‌شود.^۱ در واقع، او هر چه می‌بیند حق است و لاغیر. بنابراین فرض غفلت برای ایشان قابل تصور نیست؛ چه به امور شخصی بپردازند و چه به امور اجتماعی و مردم را مد نظر داشته باشند و چه در عبادت مستقیم با حق باشند، از نظر ما همه این امور یکی است چرا که همه آنها با نیت قرب الهی و رضای حق انجام می‌گیرد و هیچ شائبه‌ای از رضایت و خودپسندی شخص امکان ندارد.

۴. ائمه علیهم‌السلام و معصومین عالی‌ترین الگوهای انسانی

از آنجا که ایشان برترین نمونه‌های رفتاری برای انسانها هستند، عالی‌ترین مجریان دستورات الهی می‌باشند. این دستورات هم بنا بر فقه اسلامی یا واجب است یا مکروه و یا مستحب و مباح و حرام. گناه و معیار آن نیز مشخص می‌باشد، پس هرکاری که برای دیگران خطا است برای ایشان نیز خطا می‌باشد، هرچند در این خصوص می‌توان به انجام امور بنا بر حداقل و حداکثر توجه کرد، اما امکان ندارد معیار تغییر کند. البته آنگاه که ایشان در جامعه، مسئولیت اجتماعی بر عهده می‌گیرند سعی می‌کنند زندگی خویش را به اندازه کمترین انسانها تنظیم کنند تا بنا به فرمایش علی علیه‌السلام به عاصم بن زیاد (خطبه ۲۰۹) تنگدستی نیازمندان بر ایشان طغیان نکند.

۵. توجه به نیازمندی‌های طبیعی، خانواده و دیگران در راستای تحقق اوامر الهی

۱. قال علی علیه‌السلام: لو كشف الغطاء ما ازدت یقیناً؛ اگر پرده‌ها کنار رود به یقینم افزوده

نمی‌شود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۲۵۳)

در اسلام توجه به نیازهای طبیعی و خانواده و گره‌گشایی از امور انسان‌ها اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، به طوری که در کلام و زندگی ائمه علیهم‌السلام نیز این موارد آمده است. به روایات ذیل توجه کنید:

- علی علیه‌السلام: خداوند سبحان حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خویش قرار داده است، پس هر کس حقوق بندگان را بپردازد، این کار او منجر به پرداخت حقوق الهی می‌شود. (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶: ۴۸۰)

- امام صادق علیه‌السلام جوایبی حال یکی از اصحابش شد. به حضرت گفتند: مشکلی برایش به وجود آمده است. حضرت سؤال کرد: روز را چه می‌کند؟ گفتند: در خانه خدایش را می‌پرستد. حضرت پرسید: هزینه‌اش از کجا تأمین می‌شود؟ گفتند: از ناحیه بعضی مؤمنین. حضرت فرمود: به خدا قسم کسی که هزینه او را می‌دهد، عبادتش بیشتر از اوست. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۷۸)

- امام باقر علیه‌السلام: هر کس طالب دنیا باشد تا با آن از مردم بی‌نیاز شده و زندگی خانواده‌اش را گسترش دهد و به همسایه‌اش توجه کند، خداوند را روز قیامت ملاقات می‌کند در حالی که چهره‌اش همچون ماه شب چهارده است. (همان)

- امام صادق علیه‌السلام: هر کس به مؤمنی کمک کند یا مشکلی از مشکلاتش را حل نماید، خداوند در زیر سایه عرش خود او را جای می‌دهد، روزی که هیچ سایه‌ای نیست مگر سایه او. (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ج ۳: ۱۲۷)

- امام صادق علیه‌السلام از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: هر کس مؤمن مسافری را در یک نیازمندی کمک کند، خداوند هفتاد و سه مشکل او را حل خواهد کرد، یکی در دنیا از غم و اندوه و هفتاد و دو تا در روز مشکل بزرگ (قیامت). (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۲۲۰)

- امام صادق علیه‌السلام: هر کس خانه‌ای داشته باشد و مؤمنی برای سکونت به آن نیازمند باشد و او را از آن محروم گرداند، خداوند می‌فرماید: ای فرشتگان من! آیا بنده من نسبت به بنده دیگرم بخل می‌ورزد که او را ساکن خانه دنیایی کند! به عزت و جلالم قسم که هرگز در بهشت من ساکن نمی‌شود. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۳۶۷)

- امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: هر کس در راه برآوردن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند در راه برآوردن نیاز اوست، آنچه که او از برادر مؤمنش برآورده باشد. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۹۷)

- زیارت برادران دینی و مذاکره با ایشان در امور دین و آخرت که باعث آمادگی برای سفر پر خطر آخرت می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس برادر مؤمنش را زیارت کند و به دیدار او برود، خداوند به او خطاب کرده می‌گوید: مرا زیارت کردی و ثواب تو برعهده من است و با هیچ ثوابی غیر از بهشت برایت راضی نمی‌شوم. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۱۷۶)

ع تفسیر اشتباه استغفار به خاطر حمل گناهان شیعه

اگر منظور این کلام این باشد که امت گناه کنند تا پیامبر صلی الله علیه و آله استغفار کند، این اعتقاد با آیاتی از قرآن که می‌فرماید: هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد، ناسازگار است. (انعام: ۱۶۴؛ اسراء: ۱۵؛ فاطر: ۱۸؛ زمر: ۷؛ نجم: ۳۸) علاوه بر این، انسان را به یاد اعتقاد غلط مسیحیان می‌اندازد که مصلوب شدن حضرت عیسی صلی الله علیه و آله را به خاطر کفاره گناهان خود می‌دانند. بنابراین، استغفار معصوم می‌تواند به خاطر امور دیگر از جمله مانع نزول عذاب الهی باشد، چنان که خداوند در آیه ۳۳ سوره انفال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؛ خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود».

بنابر این آنچه در کلام مرحوم اربلی آمده و برخی آن را تأیید کرده‌اند، نمی‌تواند دقیق و درست باشد، هر چند ممکن است برخی از علل مذکور قابل پذیرش باشد. اما به نظر می‌رسد در علت استغفار معصومین علیهم السلام باید به موارد دیگری نیز توجه کرد، که عبارت‌اند از:

۱. مقابله استغفار با بلاها

قرآن در آیه ۳۳ سوره انفال می‌فرماید: خداوند ایشان را عذاب نمی‌کند درحالی که تو در میان ایشان هستی و خداوند ایشان را مجازات نمی‌کند در حالی که برخی از ایشان استغفار می‌کنند. خداوند این آیه را در پاسخ به آیه قبل از سوی مشرکین می‌گوید که آنان گفتند: خدایا اگر این کتاب همان حق از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.

۲. آگاهی از امور پوشیده بر دیگران

علی علیه السلام در خطبه ۱۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید: اگر شما همانند من از آنچه پنهان است خبر داشتید، از خانه‌ها بیرون می‌آمدید و سر به بیابان می‌گذارید، بر اعمال خویش گریه می‌کردید و همچون زنان مصیبت دیده به سر و سینه می‌زدید، ثروت

خویش را بدون نگرهبان و بی آنکه کسی را جانشین خود قرار دهید رها می‌ساختید و هر کدام از شما تنها به خود می‌پرداختید و به دیگری توجه نمی‌کردید، ولی آنچه را که به شما تذکر داده‌اند فراموش کرده‌اید و از آنچه شما را بر حذر داشته‌اند ایمن گشته‌اید، عقل شما گم شده و امورتان پراکنده گشته. (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۲: ۶۶ و ۶۷)

از پیامبر ﷺ نقل شده است که حضرت وارد مسجد شد و ناگهان گروهی را دید که با هم گفتگو می‌کنند و می‌خندند. حضرت فرمود: مرگ را یادآوری کنید. قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر آنچه را که من می‌دانم، شما هم می‌دانستید هر آینه زیاد گریه می‌کردید و کم می‌خندیدید. (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۲۶۹) و در جای دیگر از ابودرداء نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: اگر آنچه را من می‌دانم، شما هم می‌دانستید، هر آینه زیاد می‌گریستید و کم می‌خندیدید و دنیا در نظر شما خوار می‌شد و آخرت را بر دنیا مقدم می‌داشتید. آنگاه ابودرداء گفت: اگر آنچه را که من می‌دانم شما می‌دانستید، سر به بیابان می‌گذاشتید، بر حال خود می‌گریستید و اموال خود را بی‌پاسدار و ناظر - جز به مقدار نیازتان - فرو می‌گذاشتید، اما از دل‌های شما یاد آخرت رفته و آرزوی دنیا جای آن را گرفته و در نتیجه دنیا اختیار اعمال شما را به دست گرفته است و شما همچون بی‌خردان شده‌اید. (همان: ۱۳۴؛ ورام، ۱۳۶۹: ۲۵۸)

۳. جلوگیری از ایمان عاریه‌ای و موقتی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ایمان دو نوع است، مستقر و مستودع. مستقر ایمانی است که ثابت است و مستودع ایمان عاریه‌ای است. (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۳۴۷)

امام خمینی (ره) در خصوص مواظبت از ایمان می‌فرماید:

بپرهیزید از اینکه خدای نخواستہ حبّ دنیا و حبّ نفس به تدریج در شما رو به فزونی نهد و کار به آنجا رسد که شیطان بتواند ایمان شما را بگیرد. ... کسی سند نداده که ایمان شما ثابت بماند. شاید ایمان «مستودع» باشد و آخر کار شیطان از شما بگیرد و با عداوت خداوند تبارک و تعالی و اولیای او از دنیا بروید. (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۵۵ و ۵۴)

آری؛ ائمه علیهم السلام بر این باورند هر چند خود از آن میراً هستند.

۴. عدم امنیت از مکر الهی

هیچ کس از مکر خداوند در امان نیست. قرآن به انسان‌ها هشدار می‌دهد: آیا از مکر خدا خود را ایمن دانستند؟ جز مردم زیانکار [کسی] خود را از مکر خدا ایمن نمی‌داند. (اعراف: ۹۹) صفوان جمال می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که رو به قبله کرد و قبل از تکبیر گفتن، فرمود: بار الهی از روح خویش مرا مأیوس نگردان و از رحمت خود نا امیدم مکن و از مکر مرا در امان بدار، همانا جز مردم زیانکار کسی خود را از

مکر خدا ایمن نمی‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۴۴) همان حضرت در پاسخ به سؤال عمرو بن عبید بصری که از گناهان کبیره می‌پرسد، یکی از این گناهان را امنیت از مکر الهی اعلام می‌فرماید و آیه فوق را تلاوت می‌کند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۵۶۳)

۵. عبادت بودن استغفار

استغفار، نهایت فروتنی و خواری و بازگشت به خداوند سبحان است. در عین حال سبب پاک شدن تمامی گناهان کوچک و بزرگ است که موجب طهارت نفس انسان و حصول قرب به خداوند می‌شود. به همین خاطر یکی از ذکرهای عرفا ذکر استغفار است. (حسن زاده، ۱۳۸۱، ج ۲: ۲۶) از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله در هر شبانه روز هفتاد مرتبه توبه و استغفار می‌کرد، بی آنکه گناهی مرتکب شود. (حر عاملی (الف)، ۱۳۸۰: ۳۳۷)

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌توان استغفار معصومین علیهم السلام را در یک علت جستجو کرد. علاوه بر اینکه دیدگاه مرحوم اربلی قابل قبول نیست. بنابراین علت استغفار معصومین علیهم السلام از خطا، موارد ذیل است:

- هیچ کس مصون از خطا نیست. پیامبران هر چند معصوم هستند، اما هرگز به این ویژگی مغرور نیستند، از این رو استغفار می‌کنند؛
- استغفار مانع و حفاظی است که جلوی بلا و عذاب الهی را می‌گیرد؛
- استغفار همیشه به معنای طلب آموزش نیست، بلکه استغفار ذکر الهی و یاد حق تعالی است؛
- هیچ کس از مکر خداوند در امان نیست؛
- آنچه پیامبر و معصوم می‌داند باعث می‌شود هر آن به یاد حق و در حال استغفار باشند؛
- آموزش دیگران؛ به این معنا که ما که معصوم هستیم در حال استغفار می‌باشیم، وای به حال دیگران که معصوم نیستند. هیچ کس نباید اطمینان داشته باشد که ایمان هرگز از او جدا نمی‌شود؛
- دو حالت انس و هیبت و قبض و بسط به خداوند باعث می‌شود بزرگی حق را در نظر گرفته و به استغفار بپردازند؛
- درک عظمت الهی؛
- استغفار، ذکر و عبادت است.

منابع و مأخذ:

قرآن

نهج البلاغه (الصبحی صالح)

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، تحقیق و تصحیح: محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، ج ۴، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن اشعث، محمد بن محمد (بی تا)، *الجغفریات (الأشعثیات)*، ج ۱، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا*، تحقیق و تصحیح: مهدی لاجوردی، ج ۱، تهران: جهان.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من ل يحضره الفقيه*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *نواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ج ۲، قم: دار الشریف الرضی.
- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۲۸۰)، *ادب حضور (ترجمه فلاح السائل)*، مترجم: محمد روحی، ج ۱، قم: انصاری.
- _____ (۱۳۴۸)، *لثالی الأخبار*، تهران: جهان.
- اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، تبریز: بنی هاشمی.
- _____ (۱۳۸۲)، *کشف الغمّة*، ترجمه و شرح: علی بن حسین زواره‌ای، ج ۳، تهران: اسلامیه.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، *جهاد اکبر*، ج ۱۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- _____ (۱۳۸۷)، *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- انصاریان، حسین (۱۳۸۶ش)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: پیام آزادی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، تحقیق و تصحیح: مصطفی درایتی، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- _____ (الف) (۱۳۸۰)، جهاد النفس وسائل الشیعة، ترجمه علی افراسیابی نهاوندی، ج ۱، قم: نهاوندی.
- _____ (۱۴۱۴ق)، هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة [تحقیق و تصحیح: گروه حدیث بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ج ۱، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامیة.
- _____ (۱۳۸۰)، الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة، ج ۳، تهران: دهقان.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۱)، هزار و یک کلمه، ج ۳، قم: بوستان کتاب.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، تحقیق و تصحیح: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام، ج ۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- خزاز رازی، علی‌بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق و تصحیح: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم: بیدار.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: دکتر سیدغلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، تهران: مرتضوی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق)، الفکر الخالد، ج ۱، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
- شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۲۲ق/۱۳۸۰)، المجازات النبویة، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، ج ۱، قم: دار الحدیث.
- شعیری، محمدبن محمد (بی‌تا)، جامع الأخبار، ج ۱، نجف: مطبعة حیدریة.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، تحقیق و تصحیح: محمد خواجوی، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۱، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر التمی، تحقیق و تصحیح: طیب موسوی جزائری، ج ۳، قم: دار الکتاب.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجواد بلاغی، ج ۳، تهران: ناصر خسرو.

- _____ (۱۳۶۰). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه و تحقیق: رضا ستوده، ج ۱، تهران: فراهانی.
- _____ طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تحقیق و تصحیح: احمد حسینی اشکوری، ج ۳، تهران: مرتضوی.
- _____ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمانی، قم: دارالتقافة.
- _____ کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد (۱۴۰۹ق)، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، تحقیق و تصحیح: محسن حسینی امینی، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۳۶۹)، أصول الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ج ۱، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- _____ کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۲ق)، الزهد، تحقیق و تصحیح: غلامرضا عرفانیان یزدی، ج ۲، قم: المطبعة العلمیة.
- _____ مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی (الأصول و الروضة)، تحقیق و تصحیح: ابوالحسن شعرانی، ج ۱، تهران: المکتبة الإسلامیة.
- _____ مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، تحقیق و تصحیح: هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- _____ (۱۳۶۳)، بحار الانوار، ترجمه موسی خسروی، بخش امامت (ترجمه جلد ۲۳ تا ۲۷ بحار الأنوار)، ج ۲، تهران: اسلامیة.
- _____ مصطفوی، حسن (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، بیروت / قاهره / لندن: دار الکتب العلمیة؛ مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- _____ مصباح الشریعة (۱۴۰۰ق)، منسوب به امام جعفر صادق ﷺ، ج ۱، بیروت: اعلمی.
- _____ مکارم شیرازی، ناصر (بی تا)، ترجمه و شرح فشرده ای بر نهج البلاغه، ترجمه محمد رضا آشتیانی و محمد جعفر امامی (زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی)، ج ۱، قم: هدف.

- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۷۳)، *اوصاف الاشراف*، تحقیق محمد مهدی شمس الدین، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- النعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۱، تهران: صدوق.
- نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: آل البيت علیهم السلام.
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *تنبيه الخواطر و نزهه النواظر*، ج ۱، قم: مکتبه فقیه.
- _____ (۱۳۶۹)، *تنبيه الخواطر*، ترجمه محمدرضا عطایی، ج ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- یوسفیان، حسن (۱۳۸۷)، *میانی اندیشه اسلامی (۲)*، ج ۱، قم: معارف.

